



تفسیری نویافته از عبدالقاهر جرجانی

محمدعلی مهدوی راد

عبدالقاهر جرجانی در میان عالمان و محققان فرهنگ اسلامی، بیشتر و پیشتر از هر دانشی به بلاغت شهره است. بلندآوازی وی در این دانش، مرهون دو کتاب بسیار مهم اسرار البلاغه و دلائل الأعجاز اوست. بدون هیچ تردیدی، این دو کتاب در دانش بلاغت و تطور و گسترش آن پس از وی، نقش مهمی بازی کرده اند.

در مرحله بعدی، جرجانی عالم نحوی و ادیب بسیار برجسته ای است که آثار فراوانی در ادبیات عرب و صرف و نحو رقم زده است. تفسیر وی از شهرت شایان توجهی برخوردار نبوده است؛ با این حال عالمان، کتابشناسان و فهرست نگاران از دیرباز بدان اشاره کرده اند. داوودی در طبقات المفسرین^۱، ادنه وی در طبقات المفسرین^۲، عادل نویض در معجم المفسرین^۳، اسماعیل پاشای بغدادی در هدیه العارفین^۴، حاجی خلیفه در کشف الظنون^۵ و سرانجام بروکلیمان در تاریخ الادب العربی^۶ به کتاب یادشده و انتساب آن به جرجانی اشاره کرده اند.

دیگر اینکه: مصحح و محقق کتاب بر این باور است که چهار نسخه شناخته شده کتاب، بدون هیچ گونه اختلافی بر پیشانی خود نام جرجانی را دارند.^۷ محقق کتاب ضمن برشماری قرائن شایسته دیگری برای اثبات کتاب به جرجانی، یادآوری می کند: برخی درج الدرر را به ابوعلی حسن بن یحیی جرجانی نسبت داده اند. وی، پس از این نکته تأکید می کند: تتبع من در این تفسیر و نقل های محققان و مفسران از تفسیر ابوعلی و سنجش آن با مواضع همگون در این تفسیر، یکسر این



درج الدرر فی تفسیر الآی والسور؛ عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی؛ دراسة و تحقیق: ولید بن احمد بن صالح الحسین؛ بریطانیا: سلسله اصدارات الحکمه، ۱۴۲۹ ق.

۱. ج ۱، ص ۱۳۳.
۲. ص ۱۳۳.
۳. ج ۱، ص ۲۹۵.
۴. ج ۱، ص ۶۰۶.
۵. ج ۲، ص ۵۷۰.
۶. ج ۵، ص ۲۰۶.
۷. ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

مثال در تفسیر «فانفروا» می گوید: «نفر» خروج و رویارویی با دشمن است. ۱۵ در تفسیر «نقیب» که آن را «ضامن و امین مردم و یا گروهی ویژه می داند»، به کالبدشکافی واژه می پردازد و با توجه به ریشه واژه، دیدگاه برگزیده خود را استوار می کند. ۱۶ جالب است بدانیم عبدالقاهر جرجانی در جایگاه ادیب و نحوی بزرگی - که در فرهنگ اسلامی از مکانت رفیعی برخوردار است - گاه تعلیل های نحویان را در تفسیر واژه می آورد و آن گاه آن همه را، یکسر واهی دانسته، می گوید: «علت ها واهی است و معنی واژه را تنها از طریق سماع می توان دریافت». ۱۷ جرجانی گاه به مخالفت با مفسران پرداخته، راهی بسته و رفته است؛ گویا نارفته و یا کم رفته. او در تفسیر حروف مقطعه در آغاز سوره بقره بر این باور رفته است که: این حروف به اختصار نشانگر صفات الهی است، و به مثل در «الم» گفته است: که آن مختصر «أنا اللطیف المجید» است و برای اثبات این نکته به اشعاری از شاعران عرب استناد کرده است که نشان دهنده مختصر آمدن کلمه یا جمله ای در ادب عربی و اشاره بدان با حروف عربی شایع بوده است. ۱۸

در تفسیر «مالک یوم الدین» «مالک» را به «قاضی» تفسیر کرده است. این تفسیر در میان مفسران شهره نیست و به گونه ای جرجانی در این تفسیر یگانه است؛ یعنی این واژه با قرائت های مختلف «مالک، ملک، ملک» در میان مفسران به معنای «قاضی» نیست؛ گو اینکه خداوند متعال در قیامت قاضی است و درباره رفتار مؤمنان داوری خواهد کرد.

پیشتر آوردیم که جرجانی در بلاغت جایگاه بلندی دارد، اما

۸. ج ۱، ص ۱۶۴.

۹. التبیان فی ایمان القرآن؛ تحقیق عبداللّه بن سالم البطاطی؛ صص ۱۷، ۲۰، ۱۱۹، ۲۱۶، ۳۵۲ و... و نیز ر. ک به: درج الدرر؛ ج ۱، ص ۵۳.

۱۰. ر. ک به: مقدمه، ص ۲۹-۳۰ و کتاب اخیر و مورد اشاره ابن قیم - که از آثار شایان توجه در موضوع سوگندهای قرآنی است - به التبیان فی اقسام القرآن شهره است، اما محقق یادشده کتاب که پژوهشی بسیار ارجمند و فرابینادی درباره کتاب سامان داده است، بر این باور است که عنوان درست آن التبیان فی ایمان القرآن است.

۱۱. ج ۱، ص ۵۸.

۱۲. ر. ک به: البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۳. یوسف، آیه ۵۰.

۱۴. بقره، آیه ۹۰.

۱۵. ج ۲، ص ۶۰۹.

۱۶. ج ۲، ص ۶۵۷.

۱۷. ج ۱، ص ۵۹.

۱۸. ج ۱، ص ۹۲.

انتساب را نفی می کند؛ برای مثال ابن قیم در کتاب های الروح^۹ و التبیان فی اقسام القرآن^{۱۰} و ...

و کسان دیگر از ابوعلی جرجانی نقل کرده اند اما هیچ موردی از آنچه نقل کرده اند در تفسیر «درج الدرر» نیست. پس روشن است که آنچه ابوعلی داشته است نگاشته ای است جز این.

به هر حال، جای تردید نیست که درج الدرر از آن عبدالقاهر جرجانی است و محقق با تحقیق و تصحیح بسیار شایسته خود، اثر ارجمند و مغفولی را پیش دید ما نهاده است که سعی اش مشکور باد.

جرجانی تفسیرش را به اختصار رقم زده است؛ جز مواردی بسیار اندک، از جمله ذیل آیه «وما ننسخ ...». جرجانی آیه را با نسخ احکام مرتبط می داند؛ او به آیه ۱۰۱ سوره نمل: «و اذ ابدلنا آیه مکان آیه ...» و نیز آیه ۳۹ سوره رعد: «یمحو اللّه التی ما یشاء و یشاء ...» استناد می کند؛ اما شگفتنا که چونان پیشینیان و همگنانش بر طبل افترا می کوبد و می گوید: «امامیه» از شیعه، همانند یهود «نسخ» را روانی داند و نسخ را مانند «بداء» تلقی می کنند و فرقی بین آن دو قائل نیستند^{۱۱} و تردیدی نیست که کذب محض است. ۱۲

جرجانی در این تفسیر، بیشتر از هر چیزی به جنبه های نحوی آیات قرآنی پرداخته است. در تفسیر آیات به ویژه تبیین واژه ها، از آیات دیگر بهره می گیرد (تفسیر قرآن به قرآن)؛ برای مثال در تفسیر «رب» که آن را به معنای «سید» گرفته است، به آیه های «اذکرنی عند ربک»^{۱۳} و «ارجع الی ربک»^{۱۴} استناد می کند و این بهره گیری، در تفسیر و تأویل آیات، حتی در برنمودن جهات ادبی آیات، بسی چشمگیر است.

در درج الدرر چنان که گفتیم، جنبه های ادبی چیره است؛ به گونه ای، کار جرجانی را می توان به کار بیضاوی مانند کرد؛ یعنی او بیشتر می کوشد جنبه های ادبی آیات را برنمایاند. در این جهت او به معانی لغوی، جنبه های نحوی و تحلیل های ادبی روی می آورد. جرجانی ادیبی است چیره دست و موضع او در مسائل نحوی و ادبی تا حدودی برای دیگران «حجت». او گاه معانی و باریک بینی های معنایی را گزارش می کند، بدون اینکه استشهاد کند و دیگر گاه برای استوارسازی معانی به دست داده از واژه ها، به منابع لغوی، ادبی و نحوی استشهاد می کند؛ برای



شگفتا تفسیر وی از جنبه های بلاغی اگر چه خالی نیست، اما این نمود گسترده نیست. محقق کتاب می گوید: ابعاد بلاغی کتاب از اشاراتی لطیف و نکته هایی مختصر فراتر نمی رود و به واقع این نکته شگفت می نماید؛^{۱۹} زیرا جرجانی هم به جایگاه والای بلاغی قرآن توجه دارد و هم در برنمودن جهاتی از وجوه منابع بلاغی و زیباشناختی قرآن، مبتکر و پیشتاز است.

جرجانی با همه اختصاری که پیش گرفته است، در جای جای تفسیر، به نکات تفسیری و علوم قرآنی شایان توجه پرداخته است که در ادامه به جنبه هایی از آن اشاره می کنیم.

قرائت همواره در میان دانشمندان و مفسران مکتب خلفا، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است؛ چه آنچه را «متواتر» می نامند و چه قرائت هایی که بدان ها شاذ می گویند؛ از این رو افزون بر گردآوری قرائت ها در کتاب های بسیاری، آثار فراوانی در چرایی این قرائت ها رقم زده اند. جرجانی به این نکته توجهی ویژه دارد و فراوان به چرایی قرائت ها می پردازد و متواتر و شاذ آنها را تحلیل و توجیه می کند، برای نمونه بنگرید:

ذیل آیه «فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما ...» می نویسد: شيطان آن دو را در لغزش افکند و بر لغزش واداشت. آن گاه می گوید: «أزلهما» را «أزلهما» نیز قرائت کرده اند؛ بدین سان بر اساس قرائت مشهور، معنا چنین می شود: آنها را از وصیت الهی بازداشت و بر اساس قرائت شاذ، از بهشت الهی زدود و برون راند.^{۲۰}

ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره: «... ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله جميعاً...» (و اگر آن کسانی که ستم کردند، عذاب [روز قیامت] را بنگرند، دریابند که همه نیرو از آن خداست)، می نویسد: «در محل نصب است بر اساس قرائت تا (تری الذین) و در محل رفع است بر اساس قرائت «یا» (یری الذین ...) که قرائت «تری» قرائت اهل مدینه و شاذ است.^{۲۱} و «یری» قرائت نافع و ابن عامر و یعقوب است از قاریان هفتگانه.^{۲۲}

ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا»^{۲۳} قرائت شاذی را یاد می کند که با تنوین قرائت کرده است (... لا تقولوا راعنا)؛ آن گاه در توجیه اش نوشته است که: «آن که بدین سان قرائت کرده است، چنان پنداشته است که «راعنا» اسم است، پس نصب داده است و ...»^{۲۴}

از جمله بحث های بسیار مهم در حوزه معارف حدیثی، چگونگی استشهاد به حدیث است. یکی از ابعاد مهم آن نیز استناد به حدیث در بازشناسی معانی واژگان و واکاوی واژگان به کاررفته در آیات الهی است. عالمان، از کهن ترین روزگاران بدین بحث پرداخته اند: برخی با توجه به اینکه احادیث غالباً نقل

به معنا هستند، استشهاد را روا نمی دانند؛ برخی از آن رو که رسول الهی (ص) «افصح من نطق بالضاد» است، بر آن تأکید دارند. عبدالقادر بغدادی در این مورد، به تفصیل روی آورده و می گوید: هر جا بدانیم کلمات از آن خود معصوم است، در استشهاد تردید نداریم، اما در غیر این صورت باید از استناد تن زد. پژوهشگران معاصر نیز بدین بحث به درستی روی آورده اند و بحث های شایان توجهی در این باره رقم زده اند.^{۲۵}

عبدالقاهر جرجانی در جای جای تفسیر نشان داده است: در تبیین واژگان آیات الهی از احادیث نبوی بهره می گیرد و بدان استناد می کند. او ذیل آیه ۲۵ سوره بقره: «ولهم فیها ازواج مطهره...» می نویسد: «ستودن حواریان بهشت به «طهر» رساتر است از وصف به «حسن»؛ چون حسن از جهتی ممکن است «خبث» هم داشته باشد، اما «طهر» یکسر پاکیزگی است. رسول الله (ص) می فرماید: «ایاکم والخضراء الدمن» قالوا یا رسول الله (ص)... وما خضراء الدمن؟ قال المرءة الحسناء فی نبت السوء».^{۲۶}

جرجانی با آوردن ابتدای حدیث، به تمام حدیث اشاره دارد. ادامه حدیث که تمامت آن را آوردیم، نشانگر چگونگی استشهاد و استناد جرجانی است. تمام حدیث نشان می دهد: زنان نیکو، گاه در خانواده هایی ناهنجار یافت می شوند و با اینهمه، باید از ازدواج با آنان نهی کرد و تن زد.

ذیل آیه «فتلقى آدم من ربه كلمات...»^{۲۷} «تلقى» را به معنای استقبال می داند و برای استواری این معنا به حدیث شریف نبوی: «نهی النبی عن تلقی الرکبان» استناد می کند.

۱۹. ج ۱، ص ۶۰.

۲۰. ج ۱، ص ۴۸.

۲۱. الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۲، ص ۲۰۴.

۲۲. زاد المسیر؛ ج ۱، ص ۱۷۰.

۲۳. بقره، آیه ۱۰۴.

۲۴. ج ۱، ص ۲۵۶.

۲۵. الحدیث النبوی الشریف وأثره فی الدراسات اللغویة والنحویة؛ ص ۳۸۱ به بعد. تاریخ الاحتجاج النحوی بالحدیث الشریف؛ فخرالدین قباوه، خزائن الادب؛ ج ۱، ص ۹-۱۵، الأصول فی النحو؛ ص ۴۰-۵۰.

۲۶. مسند الشهاب؛ ص ۹۷۵.

۲۷. بقره، آیه ۳۷.

از جمله بحث‌های جدی آنها در بحث علوم قرآنی، این بوده است که در قرآن «ترادف» داریم یا نه؛ یعنی واژگان متعددی داشته باشیم که بر یک معنی دلالت کنند.

بسیاری از عالمان و مفسران، از کهن‌ترین روزگاران بر این باور بوده‌اند که در قرآن کریم «ترادف» وجود ندارد و تمام دو یا سه و یا الفاظ بیشتر به ظاهر نمایشگر یک معنا، دارای فرق‌های فارق بسیار ظریفی هستند و چنین بوده و هست که از بنان و بیان آنان آثاری طراویده است با عنوان «الفروق»^{۳۵}؛ اما کسانی نیز با توجه به «چه» و «چه‌هایی» به وجود ترادف در قرآن باور داشته و دارند. این موضوع به ویژه اگر از این زاویه نگریسته شود که قرآن به زبان عربی است - چنان که خود قرآن بدان تصریح دارد - و پس از آن به «لهجه معیار» (چگونگی اثبات آن مجال دیگری می‌طلبد)، باور بدان پربراه نخواهد بود.^{۳۶} این همه را به اختصار آوردیم تا در پرتو آن بگوییم مؤلف ما به «ترادف» باور دارد؛ گو اینکه او واژه ترادف و یا مترادف را بسیار کم به کار می‌گیرد، اما فراوان واژه‌ای را با واژه‌های مختلف تفسیر و تبیین می‌کند:

او ذیل آیه ۶۰ بقره و در تفسیر واژه «تَعَثُوا» (... ولا تَعَثُوا فی الارض مفسدین) می‌نویسد: «عَثی یعنی، عاث یعنی هر دو به معنای افساد است و بر هم نهادن دو لفظ در یک معنی، نهایت بلیغ گویی است».^{۳۷}

«... پس عاث و افسد به یک معنی است و نیز رجس و وثن، سر و نجوی و...».^{۳۸}

ذیل بخشی از آیه ۱۲۴ (... لا ینال عهدی الظالمین) می‌نویسد: «النیل: هو الأدرک والأصابة والعهد: هی الوصیه والأمانه».^{۳۹}

۲۸. بقره، آیه ۵۸.

۲۹. ج ۱، ص ۱۸۰.

۳۰. ج ۱، ص ۵۵-۵۶ چاپ دارالفکر.

۳۱. ج ۱، ص ۵۷-۵۹.

۳۲. المزهَر؛ ج ۱، ص ۴۰۲، فقه اللغة؛ علی عبدالواحد وافی؛ ص ۱۶۸، فقه اللغة؛ کاسدزیدی؛ ص ۱۷۸.

۳۳. فقه اللغة؛ ص ۱۷۸.

۳۴. التعریفات جرجانی؛ ص ۲۰۳.

۳۵. الفروق اللغویه وأثرها فی تفسیر القرآن الکریم؛ محمد بن عبدالرحمن؛ المبحث الثانی، القائلون بالفروق و... .

۳۶. بنگرید به: الترادف فی الحقل القرآنی؛ عبدالعال سالم مکرم و نیز: الترادف فی القرآن الکریم بین النظریه والتطبیق؛ محمدنورالدین المنجد.

۳۷. ج ۱، ص ۱۸۵ = چاپ دارالفکر ج ۱، ص ۱۶۵.

۳۸. همان.

۳۹. ج ۱، ص ۲۸۶.

یکی دیگر از معانی لطیف و شایسته توجهی که وی با توجه به حدیث نبوی به دست داده است، تفسیر واژه «أکل» در آیه «واذقلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها ...» است.^{۲۸} جرجانی می‌نویسد: «أکل» در استیلا هم استعمال می‌شود. پیامبر (ص) فرمود: «امرت بقریة تأکل القری» که مراد مدینه است و در اینجا «انفاق و توسعه» را مراد کرده است.^{۲۹}

بدین سان جرجانی آیه را فراتر از بهره‌وری از نعمت‌ها و خوردن خوراکی‌های آن سرزمین می‌داند و بر این باور است که منظور، امر به استیلاء و چیرگی بر آن سرزمین و بهره‌وری از تمام آنچه شایسته است، خواهد بود. جرجانی در تبیین و تفسیر واژه‌ها به اشعار عرب به ویژه به اشعار دوره جاهلی و نیز امثال عرب و اقوال و مآثورات تازیان فراوان استناد می‌کند.^{۳۰}

باید این را نیز افزود که جرجانی بر پایه تتبع و جستجوی محققان کتاب، در معرکه ادبی بین کوفیان و بصریان، غالباً سمت و سوی کوفیان را دارد؛ از یکسو آرا و اندیشه‌های ادبای کوفیان را به تفصیل گزارش می‌کند، به ویژه توجهی بلیغ به «فرا» و آرای او دارد و از سوی دیگر در تأیید و استوارسازی آرای آنان می‌کوشد و در مقابل به آرای بصریان نمی‌پردازد و یا به سادگی از کنار آنها می‌گذرد. اصطلاحات به کار گرفته شده در کتاب نیز غالباً همسوی تعریف و تفسیری است که کوفیان دارند؛ مانند: کنایه، لغت، نسق و...^{۳۱}.

ترادف

از جمله بحث‌های بسیار مهم ادبی در گستره ادبیات و زبان‌شناسی که در مجموعه‌های «فقه اللغة» مجال طرح می‌یابد، بحث از «ترادف» در لغت است.^{۳۲} پیشینیان از این عنوان، گاه به «تکافو» یاد می‌کردند و گاه با عنوان «ما اختلف ألفاظه واتفقت معانیه» سخن می‌گفتند.^{۳۳} و در تعریف آن بیان می‌داشتند: «دلالت دو لفظ و یا بیشتر بر یک معنا» یا می‌گفتند: «ترادف آن است که معنایش یکی باشد، اما نام‌هایش بسیار».^{۳۴}

عالمان در بحث‌های ادب عربی از امکان و یا عدم امکان و وقوع یا عدم وقوع و نوع آن در ادب عربی بسیار بحث کرده‌اند، اما در حوزه تمدن اسلامی و در پژوهش‌های فرهنگ اسلامی،



بدین سان در نگاه او «نیل، ادراک و اصابت» مترادف هستند و نیز «عهد، وصیت، امانت».

اشتراک

اشتراک لفظی که در ادبیات قرآنی از آن به «وجوه نظائر» یاد می‌کنند، معرکه آراتر است؛ چه در اصل لغت عربی و چه در آیات قرآنی؛ به دیگر سخن استعمال لفظ در بیش از یک معنی است.^{۴۰} عالمان اسلامی و مفسران قرآنی و نیز اصولیان این بحث را به ویژه درباره قرآن کریم، به استواری و دقت و گستردگی به بحث نهادند.^{۴۱}

جرجانی به استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی در قرآن کریم باور دارد و جالب است که او همه جا در تفسیر، معانی مختلف بر یک لفظ را با دقت و تأمل و نگرشی ادیبانه به آیات قرآن مستند می‌کند. در تفسیر بخشی از آیه ۶۳ سوره بقره: «... واذ أخذنا میثاقکم ...» برای «اخذ» معانی گونه‌گونی آورده است و همه را به آیات مستند کرده است: گره زدن و استوار ساختن، اسیری، غضب، قبول کردن و تمسک جستن و ...؛^{۴۲} همچنین واژه «طواف» که برای آن سه معنی گزارش کرده است.^{۴۳} و نیز برای «ال» در آیه «ولا یرفقوا الا ولادمه» که برای آن پنج معنی آورده است.^{۴۴}

واژه‌های دخیل

قرآن به زبان عربی است و خداوند بدان تصریح کرده است: «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»،^{۴۵} «و کذالک انزلناه قرآناً عربیاً»^{۴۶} و ...؛ پس آیا باور به واژه‌های غیر عربی در قرآن با این صراحت در تضاد است! از این رو عالمانی از کهن‌ترین روزگاران درباره وجود و عدم واژه‌های غیر عربی در قرآن به بحث پرداخته‌اند. ابو عبیده معمر بن مثنی نوشته است: «من زعم أن فی القرآن لساناً سوی العربیة فقد اعظم علی الله القول».^{۴۷} اما کسانی با توجه به واقع صادق حضور واژه‌های غیر عربی در قرآن بدان اعتراف کرده، حضور واژگانی با پیشینه و تبار غیر عربی را منافات با آیات یادشده ندانسته‌اند؛ از جمله به این جهت که واژه چون در زبانی حضور می‌یابد و صاحبان آن زبان، آن را در بیان و بنان خود به کار می‌گیرند، عملاً آن واژه جزء خانواده زبان مقصد می‌شود و بیگانه نخواهد بود. همین جا تأکید می‌کنم که بیشترین کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند و با حضور واژه بیگانه مخالفت کرده‌اند، به گونه‌ای این حضور را مخالف قداست قرآنی تلقی کرده‌اند، اما اگر بر این باور باشیم

که زبان زنده و پویا، از جمله ویژگی‌ها و برتری‌های این است که از واژگان وام بگیرد و در خود هضم کند و وام بدهد، چنین موضعی نخواهیم گرفت.^{۴۸}

جرجانی بدون اینکه به گونه نظری به این بحث پردازد و درباره چگونگی آن سخن براند و در نفی و یا اثبات آن بحث کند و استدلال نماید، واژه‌هایی را تصریح می‌کند که کاربرد غیر عربی دارند؛ از جمله ذیل آیه ۴۰ بقره (... یا بنی اسرائیل ...) می‌نویسد: «یعنی ای اولاد یعقوب ... اسرائیل نامیده شده است؛ چون بنیاد اسیباط است و «أسرا» به زبان عبرانی، یعنی بنیاد و اساس و «ایل» نام خداوند است؛ یعنی «أساس» آنان را بدین سان نامید برای تشریف و بزرگداری مانند بیت الهی، ناقة الهی و ...».^{۴۹}

وی ذیل آیه ۳ سوره آل عمران (... وأنزل التوراة والانجیل) اقوال مختلفی درباره ریشه «توراه» می‌نویسد از جمله آن که اصل آن عبری باشد و «توره» به معنای «ادب و متادب» است.^{۵۰} ذیل «ومساکن طبقة فی جنات عدن»^{۵۱} می‌نویسد: عدن به عبری، به معنای تاکستان، انگور و انگورهاست.^{۵۲}

۴۰. ر. ک به: المزهرة؛ ج ۱، ص ۴۰۲، درامات فی فقه اللغة العربیة؛ صبحی صالح؛ ص ۳۰۳، چند معنایی در قرآن کریم؛ اشتراک در لغت، ص ۸۹.

۴۱. (ر. ک به: چند معنایی در قرآن کریم؛ سید محمود طیب حسینی؛ که ابعاد بحث را کاویده است) و نیز الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریة والتطبیقة؛ محمد نورالدین المنجد؛ المشتراک اللفظی فی ضوء غریب القرآن الکریم؛ عبدالعال سالم مکرّم).

۴۲. ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۱.

۴۳. ج ۱، ص ۲۸۹.

۴۴. ج ۲، ص ۸۶۱.

۴۵. یوسف، ۱۲. ۴۶. طه، آیه ۱۱۳.

۴۷. مجاز القرآن؛ ج ۱، ص ۱۷.

۴۸. ر. ک به: أقباس الرحمن فی أدله نفی العجمة عن القرآن؛ خالد رشید الجمیلی که به گستردگی آرا و زمینه‌ها را گزارش کرده است. نیز ر. ک به: المعرب فی القرآن الکریم، دراسه تاصیلیه دلایله؛ حمد السید علی بلاسی.

۴۹. ج ۱، ص ۱۵۵.

۵۰. ج ۲/۴۶۰.

۵۱. توبه، آیه ۷۲.

۵۲. ج ۲، ص ۹۰۱.

به کتاب‌های معانی القرآن توجهی بلیغ دارد؛ مانند معانی القرآن فراء (۲۰۷ ق)، کسائی (۱۸۹ ق)، اخفش (۲۱۵ ق)، مجاز القرآن ابو عبیده (۲۱۰ ق) که به واقع همان سبک و سیاق «معانی القرآن»ها را دارد و در منابعی بدان نامیده شده است^{۵۹}. او در بُعد تاریخی به تاریخ الأمم والملوک طبری بیشتر از منابع دیگر مراجعه کرده است، گو اینکه آثار متأثر دیگر و مورخان نیز در پیش دید او بوده است. در لغت پیشتر لغویان احمد بن خلیل فراهیدی بن احمد فراهیدی، مهم‌ترین منبع اوست. به آثار سیبویه (۱۸۰ ق)، قطرب (۲۰۶ ق)، ابوحاتم سجستانی (۲۴۸ ق)، ازهری (۳۷۰ ق)، ابو عبیده هروی (۴۰۱ ق) و ... نیز نگریسته است.

نکته مهم دیگری که محقق در مقدمه بدان پرداخته است، همانندی بسیار نزدیک تفسیر جرجانی با تفسیر ابوالمظفر سمعانی است. این دو مفسر و ادیب بزرگ، تقریباً همزمان هستند. جرجانی متوفای ۴۷۱ و ابوالمظفر متوفای ۴۸۹ هجری است. آیا می‌توان به قطع ادعا کرد که چون ابوالمظفر روزگاری پس از وی زیسته است، پس او از تفسیر جرجانی بهره برده

۵۳. ج ۲، ص ۶۰۱.

۵۴. توبه، آیه ۱۰۸.

۵۵. التبیان؛ ج ۵، ص ۲۹۹، التحریر والتنویر؛ ج ۷، ص ۳۲ و المنار؛ ج ۱۱، ص ۴۲.

۵۶. ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۱.

۵۷. ج ۱، ص ۲۹۶ به بعد.

۵۸. تفسیر القرآن العظیم، مسنداً عن رسول الله (ص) و الصحابه و التابعین ابن ابی حاتم محمد بن ادريس رازی، از منابع و مصادر بسیار مهم تفسیر و نمونه عینی تفسیر نقلی است. او خود در شیوه گزارش نقل‌ها و تدوین کتاب می‌گوید: «اگر سخنی از رسول الله (ص) آورده‌ام، نمونه آن از صحابه نقل نکرده‌ام و نقل‌هایی از صحابه را اگر متفق باشند، از برترین آنها نقل کرده‌ام و موافقان را با حذف سند یاد کرده‌ام و اگر نقل‌ها مختلف باشد، نقل‌ها را با سند آورده‌ام و موافقان هر گروه را بدون سند گزارش کرده‌ام و اگر ذیل آیه نقلی از صحابه نیافته‌ام؛ از تابعین آورده‌ام؛ بهمان گونه که در صحابه یاد کرده‌ام. تفسیر ابن ابی حاتم در قرن‌های مختلف منبع و مصدر بسیاری از مفسران بوده است؛ بدان سان که سیوطی به صراحت می‌گوید: تفسیر ابن ابی حاتم را در تفسیر الدر المنثور تلخیص کرده، آورده‌ام (تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۱). ابن کثیر، بغوی، شوکانی و نیز ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، از این تفسیر فراوان نقل کرده‌اند. محقق سختکوش آن، آقای اسعد محمد طیب بخشهای تفسیر را ندارد. محقق سختکوش آن، آقای اسعد محمد طیب بخشهای مفقود را با توجه به تفسیر ابن کثیر، الدر المنثور، فتح الباری، تعلیق التعلیق ابن حجر عسقلانی، فتح القدير شوکانی سامان داده و تفسیر را کامل عرضه کرده است.

۵۹. ر. ک به: سیر نگارهای علوم قرآنی؛ ص ۲۷-۲۸.

و در تفسیر «جبت» می‌نویسد: «جبت» هر آن چیزی است که عبادت می‌شود به جز خداوند، و نیز گفته‌اند «جبت» یعنی: ساحر، در لغت حبشی نیز یعنی: ساحر؛ واژه‌ای است با کاربرد مشترک در عربی و حبشی^{۵۳}.
بگذاریم و بگذریم ... و تأکید می‌کنم همان طور که پیشتر آوردیم، جنبه‌های ادبی این تفسیر برجستگی ویژه‌ای دارد و از جهات مختلف شایان توجه است.

منابع جرجانی

اکنون سزایمانند است اندکی درباره منابع و سرچشمه‌های فکری - قلمی جرجانی نیز سخن بگویم. پیشتر آوردیم که او از آیات قرآن در تفسیر آیات فراوان بهره می‌گیرد؛ حتی در تبیین معانی واژه‌ها و گاه برای داوری درباره دیدگاه ادیبان و لغویان از آیات الهی بهره می‌گیرد و چنین است سنت نبوی. مفسران غالباً آیه «للمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»^{۵۴} را با مسجد قبا مرتبط دانسته‌اند.^{۵۵} اما جرجانی با تکیه بر روایاتی از جمله آنچه ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول الهی (ص) فرمود: «هو مسجدی هذا» بر این باور رفته است که مراد مسجد نبوی است، و بر آن تأکید کرده است.^{۵۶}

در ضمن نقل اقوال و آراء و اقوال صحابیان و تابعیان را می‌آورد. گاه صرفاً نقل می‌کند و بدون هیچ اظهار نظری و دیگر گاه نقل می‌کند و با نقادی، یکی از اقوال را می‌پذیرد.^{۵۷}

جرجانی از میان مفسران کهن از عبدالله بن مسعود، ابوهریر، مجاهد بن جبر، حسن بصری، قتاده بن دعامة، سدوسی، عبدالرحمن بن زید اسلم عدوی نقل می‌کند و گاه درباره اقوال و منقولات از آنها، چون و چرا می‌دارد. در میان ادیبان و لغویان بر آرای فراء بیشتر از دیگران تکیه می‌کند. آرای ابو عبیده معمر بن مثنی، اخفش، ابن قتیبه، زجاج را نیز به گستردگی آورده است.

در میان تفاسیر عالمان کهن او بیشترین بهره‌اش را از جامع البیان عن تأویل آی القرآن، طبری و تفسیر بسیار مهم ابن ابی حاتم برده است.^{۵۸}

گفتم رویکرد جرجانی بیشتر ادبی و نحوی است؛ از این رو



است؟ یا آن روزگاران احتمالاً کتاب ابوالمظفر نشر یافته بوده و جرجانی از آن سود جست است؟ با جزم و قطع داوری دشوار است؛ البته این احتمال نیز وجود دارد که هر دو به سرچشمه واحدی دسترسی داشته، از آن بهره برده اند.

نگریستن به تفسیر جرجانی تردیدی باقی نمی گذارد که وی اشعری مسلک است؛ از جمله ذیل آیه «رؤیت» که با توجیهی سست کوشیده است آن را بر پایه باور اشعریان تفسیر کند و در جای جای تفسیر و مواردی که انگ و رنگ دیدگاه و مذهب به روشنی برنموده می شود، وی به راه اشعریان رفته است.

جرجانی و آیات ولایت

جرجانی از کنار آیه غدیر (آیه اکمال) به آسانی گذشته و هیچ گونه اشاره ای به حادثه را برنتاییده، فقط اشاره کرده است که در عرفات نازل شده است؛ و همین و چنین است شیوه او در تفسیر آیه ابلاغ^{۶۰} که بدون هیچ گونه اشاره ای به محتوای ابلاغ و اینکه پیامبر مأمور به تبلیغ چیست، با اشاره به اینکه آیه نشانگر آن است که رسول الهی در ابلاغ وحی از محتوای آن چیزی فروگذار نکرده است، از تفسیر آیه گذشته است^{۶۱}؛ اما در همین سوره ذیل آیه ولایت که فقط «وهم را کعون» را تفسیر کرده است، به روایت مرتبط با صدقه دادن علی (ع) در حال نماز اشاره کرده، نوشته است: «وهذا بدل علی ولایة علی ...»^{۶۲} ذیل آیه تطهیر، نزول آیه را درباره اهل بیت (ع) مسلم دانسته و روایت ام سلمه را که نشانگر این است که آیه مشتمل بر زنان پیامبر نیست و رسول الهی خطاب به ام سلمه تصریح کرده است که تو بر مسیر خیر و نیکی هستی، ولی جزو این اهل بیت نیستی را آورده است و به روایت دیگری که احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند، اشاره کرده، می گوید: روایت اول مشهورتر است^{۶۳}، اما هیچ توضیح و تفسیر از آیه، افزون بر نقل روایت به دست نداده است.^{۶۴}

در تفسیر سوره انسان روایت های مرتبط با اهل بیت (ع) را آورده است؛ گو اینکه با تعبیر «قیل» که گویا عدم اعتماد به استواری نقل است.

به هر حال تفسیر جرجانی، تفسیری است خواندنی و سودمند.

تحقیق کتاب

آقای ولید بن احمد بن صالح الحسین ابتدا تحقیق و تعلیق سوره فاتحه و بقره را به عنوان رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب خود برمی گزیند و پس از آن کار پژوهش را با یکی از محققان ادامه می دهند و کتاب را در چهار جلد منتشر می کند. محقق کتاب را بر پایه چهار نسخه مقابله، تصحیح و تحقیق کرده

است و افزون بر مقابله و تصحیح، احادیث و نیز اقوال گزارش شده در کتاب را با دقت تخریح کرده، منابع و مصادر نقل ها را آورده است. شخصیت ها، عالمان و مفسرانی که جرجانی از آنها سخنی نقل کرده است، به اختصار معرفی کرده و منابع شایان توجهی برای مطالعه ارائه داده است.

وی اشعار منقول را ردیابی کرده، به صاحبان اشعار نسبت داده است. این کار محقق جداً شایان توجه است؛ با توجه به اینکه جرجانی غالباً نام شاعر را نمی برد.

محقق تعلیقات قابل توجهی ذیل صفحات در توضیح متن افزوده است. این تعلیقات گاه تاریخی و دیگر گاه فقهی است؛ در مواردی کلامی است و مواردی دیگر بلاغی؛ اما از آن رو که محقق برای دستیابی به مدرک «ادبیات» کتاب را تحقیق کرده است، جنبه های نحوی در این تعلیقات بخش بیشتری را به خود اختصاص داده است. او گاهی درباره اسانید روایات نیز سخن گفته است که غالباً در روایات مرتبط با فضایل است و نیز امامت و ولایت علی (ع) و فرزندانش (ع). به مثل در ذیل آیه ۵۵ سوره مائده جرجانی «وهم را کعون» را بر پایه نقلهای مشهور بل متواتر درباره صدقه دادن علی (ع) در نماز، مرتبط با علی (ع) می داند و

۶۰. مائده، آیه ۶۷.

۶۱. ج ۱، ص ۶۱-۸۲. و بیفزایم که چونان پیشینیان و همگنان خویش باز بر طبل افترا کوبیده است که این آیه نشانگر آن است که پیامبر (ص) از محتوای وحی هیچ فروگذاری نکرده است برخلاف سخن روافض! که آنان بر این باور رفته اند که پیامبر از باب تقیه بخشی از وحی را ابلاغ نکرده بوده است (ج ۲، ص ۶۸۱) روشن است که آنچه را جرجانی در این زمینه آورده است دروغی است در کنار دهها بل صدها دروغ که حضرات عالمان مکتب خلفا علیه مکتب راستین اسلام (تشیع) ساخته پرداخته و نشر داده اند، عالمان شیعه از دیرباز در آوردگاه اندیشه به این همه یاهو سرایی با دقت و تأمل پاسخ گفته اند، برای آگاهی از اندکی از کشش ها و کوشش های عالمان مکتب اهل بیت ر. ک به: آفاق تفسیر؛ ص ۲۵۲، مقاله جلوه های امامت در گفتار قرآنی امام موسی بن جعفر (ع) و نیز «غبار راه طلب» «مقاله» نگاهی به کتاب خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت؛ ص ۲۶۱ به بعد.

۶۲. ج ۱، ص ۶۷۷.

۶۳. ولکن الروایة الاولى أشهر ...

۶۴. ج ۲، ص ۱۴۰۸.

پیشتر گفته بودم که آقای ولید، کتاب را بر پایه چهار نسخه، مقابله، تصحیح و تحقیق کرده است. همان چهار نسخه دقیقاً مستند تحقیق دوم نیز هست. محققان چاپ دوم بر اساس قرائی در انتساب کتاب به جرجانی تردید کرده اند؛ از جمله اینکه شرح حال نگاران، وی را شافعی دانسته اند.^{۶۶} اما در این تفسیر در مواردی وی آرای حنفی را می پذیرد و گاه بر استواری آنها استدلال می کند، اما محقق چاپ اول بر این باور است که آرای شافعی در این کتاب گسترده تر است و روشن است مواردی که از مذهبی دیگر سخن گفته اند، انتساب را استوار نمی دارد. بیفزایم که در این مورد، حق با آقای ولید است و موارد نقل آقای ولید و نیز تأمل و مطالعه متن کتاب نشان می دهد که حق به دست آقای ولید است.

نکته مهمی که آقای ولید بدان استناد کرده است، اینکه: همه چهار نسخه بدون هیچ تردیدی در عنوان خود، کتاب را به جرجانی منسوب کرده اند و دیگر اینکه: آقای ولید با روش شناسی عرضه مباحث ادبی در کتاب های دیگر جرجانی، به این باور رفته است که روش ها همگون است. باری، دلایل و قرائن آقای ولید در انتساب کتاب به جرجانی استوارتر است.

محققان چاپ دوم، افزون بر مقابله نسخ و ثبت و ضبط اختلاف نسخه ها، منابع و مصادر نقل های جرجانی را آورده اند و در تکثیر منابع کوشیده اند و گاهی واژه های دشواریاب را معنا کرده اند. محقق چاپ اول افزون بر این، فراوان نکات ابهام متن را آورده و توضیح داده است و کتاب را سودمند کرده است.

سبک جرجانی در آوردن آیه گزینش واژه است و گاه پس از توضیح واژه بدون اینکه ادامه آیه را بیاورد، به دیدگاه خود استدلال می کند و این همه باعث می شود خواننده به درستی در نیابد که توضیحات وی در چه جهتی است. آقای ولید این موارد را در پاورقی ها توضیح داده است و گاه خود با مراجعه به آیات، روایات و اقوال مفسران مطالب مؤلف را توضیح داده است که کار وی را به گونه ای می توان شرح مختصری بر متن تلقی کرد. با اینهمه توان گفت که چاپ چهارجلدی آقای ولید از جهاتی بر چاپ دو جلد دیگران برتری دارد.

۶۵. کبریت کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الا کذباً شگفتا از محقق نمایی گندم نمایی و جو فروشی برای دیدن اندکی از بسیار در جواب آنچه آمد و دلالت آیه بر ولایت ر. ک به: نفعات الازهار فی خلاصة عبقات الأنوار؛ ج ۲۰، ص ۷۰-۱۲.

۶۶. طبقات الشافعیة الکبری؛ ج ۵، ص ۱۴۸، طبقات الشافعیة؛ ج ۲، ص ۲۵۲.

چنانکه خواهیم آورد به صراحت می نویسد (وهذایة علی ولایة علی ...) اما جناب محقق گویا اینهمه صراحت را بر نمی تابد و با اینکه به منابع بسیاری ارجاع می دهد اما از این کثیر نقل می کند که از این آسانید و طرق بسیار «خشنود نیست!» و رجال آن ضعیف و یا جهات دارند و از ابن تیمیه هم نقل می کند که ارتباط آیه با ولایت علی (ع) را رد کرده است!^{۶۵}

محقق مقدمه ای دراز دامن اما سودمند و کارآمد نیز بر کتاب نگاشته است. و در ضمن آن، از شرح حال جرجانی و جایگاه بلند او در ادب عربی سخن گفته، استادانش را یاد کرده و شاگردانش را برشمرده است و در پایان شرح حال جرجانی پژوهش های عالمان درباره جرجانی را به درستی معرفی کرده است.

او فهرستی دقیق از نگاشته های جرجانی را به دست داده و نشان داده است که چه عناوینی از آن مجموعه در اختیار است و چه تعدادی نه و آنچه موجود است، نشر یافته است یا نه.

در ادامه بحث از اهمیت این تفسیر و چگونگی محتوای آن با دقت و استواری بحث کرده است و پس از آن از نسخه های معتمد و چگونگی تحقیق سخن گفته و پایان بخش کتاب، فهرست های فنی دقیق و سودمند و کارآمد است.

به محقق باید دست مرزاد گفت که با نشر اثری ارجمند، مغفول و ناشناخته، بر گسترده ابعاد میراث مکتوب ما افزوده است.

تکمله (چاپ و تحقیق دیگر از کتاب)

تفسیر درج الدرر را با تحقیق آقای ولید بن احمد صالح الحسین سال گذشته و به هنگام تشریف به مدینه منوره خریدم و در همان دیار به مطالعه گرفتم و پس از آن در ایران مطالبی بدان افزودم، اما اندک بازنگری آن نگاشته برای نشر به تأخیر افتاد و گویا مصلحت چنین بوده است (والأمور مرهونة بأوقاتها)؛ چرا که پس از مدتی دوست فرزانه و عزیز بنده حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای معراجی - که همواره از یاری و همدلی و همگامی آن بزرگوار برخوردار بوده و هستم - نسخه ای دیگر از این تفسیر را که به هنگام تشریف در «ایام تمتع» تهیه کرده و آورده بودند، کریمانه در اختیار بنده نهادند. روشن است که نگاشته ما بدون افزودن اطلاعات این تحقیق و چاپ - که در انتساب کتاب سخنی به جز باور آقای ولید بن احمد را رقم زده است - ناقص می نمود؛ به هر حال اکنون این چاپ پیش روی من است با تحقیق طلعت صلاح الفرحان و محمد ادیب شکور و با عنوان درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم المنسوب الی عبدالقاهر الجرجانی نشر یافته در اردن، به وسیله «دارالفکر ناشرون و مورخون».

- دارالفرقان، ۲۰۰۵ م.
۱۷. المشترك اللفظی فی ضوء غریب القرآن الکریم؛ عبدالعال سالم مکرم الکوکب؛ ۱۹۹۴ م.
 ۱۸. چند معنایی در قرآن کریم؛ سید محمود طیب حسینی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ق.
 ۱۹. التعریفات؛ ابوالحسن علی بن محمد جرجانی؛ تونس: الدار التونسیه للنشر، ۱۳۵۷ ق.
 ۲۰. الفروق للغویه فی تفسیر القرآن الکریم؛ محمد بن عبدالرحمن بن صالح الشایع؛ الرياض: مكتبة العبيکان، ۱۴۱۴ ق.
 ۲۱. الأشتراك اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریه والتطبیق؛ محمد نورالدین المنجد؛ دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
 ۲۲. الترادف فی الحقل القرآنی؛ عبدالعال سالم مکرم؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۲۲ م.
 ۲۳. الترادف فی القرآن الکریم بین النظریه والتطبیق؛ محمد نورالدین المنجد؛ دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۷ م.
 ۲۴. المزهر فی علوم اللغه وانواعها؛ جلال الدین السیوطی؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و...؛ القاهرة: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
 ۲۵. دراسات فی فقه اللغة العربیه؛ صبحی صالح؛ الطبعة التاسعة، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة التاسعة، بی تا.
 ۲۶. أقیاس الرحمن فی ادله نفی العجمه عن القرآن؛ خالد رشید الجمیلی؛ بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه، ۲۰۰۲ م.
 ۲۷. المعرب فی القرآن الکریم؛ دراسة تأصیلیه دلایله؛ حمد السید علی بلاشی؛ لیبی: جمعیة الدعوة الاسلامیه العالمیه، ۲۰۰۱ م.
 ۲۸. تفسیر القرآن العظیم؛ مستنداً عن رسول الله والصحابه والتابعین؛ عبدالرحمن بن محمد بن ادريس الرازی ابن ابی حاتم؛ تحقیق: اسعد محمد الطیب؛ بیروت: المكتبة العصریه.
 ۲۹. غبار راه طلب، (جستارها، نقدها، گزارش ها و شرح حالها)؛ محمد علی مهدوی راد؛ قم: نشر هستی نما، ۱۳۸۳ ش.
 ۳۰. آفاق تفسیر (مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی)؛ محمد علی مهدوی راد؛ قم: نشر هستی نما، ۱۳۸۲ ش.
 ۳۱. نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الانوار؛ السید علی الحسینی میلانی؛ قم، ۱۴۲۰ ق.
 ۳۲. طبقات الشافعیه الکبری؛ تاج الدین عبدالوهاب السبکی؛ تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوو و محمود محمد الطاحی؛ القاهرة: دار احیاء الکتب العربیه.
 ۳۳. تفسیر القرآن الحکیم؛ تألیف محمدرشید رضا؛ بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
 ۳۴. تفسیر التحریر و التنویر؛ سماحه الأستاذ الامام الشیخ محمد الطاهر ابن عاشور؛ بی تا، بی نا.
 ۱. درج الدرر فی تفسیر الآی والسور؛ عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی؛ تحقیق ولید بن احمد بن صالح الحسین، ایاد عبداللطیف القبیس؛ از جلد دوم به بعد، بریطانیا: سلسله اصدارات دارالحکمه، ۱۴۲۹ ق.
 ۲. طبقات المفسرین؛ محمد بن علی الداوودی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
 ۳. طبقات المفسرین؛ احمد بن محمد الادنه وی؛ تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی؛ المدینه المنوره: مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۷ ق.
 ۴. معجم المفسرین؛ (من صدر الاسلام حتی العصر الحاضر)؛ عادل نویهض؛ الطبعة الثالثه، بیروت: مؤسسه نویهض الثقافیه، ۱۴۰۹ ق.
 ۵. هدیة العارفین فی أسماء المصنفین؛ لاسماعیل بن حمد البابی البغدادی؛ استانبول، ۱۹۶۰ م.
 ۶. كشف الظنون عن أسماء الکتب والفنون؛ لمصطفی بن عبدالله المعروف بحاج خلیفه؛ استانبول، ۱۹۴۱ م.
 ۷. تاریخ الأدب العربی؛ کارل برکلمان؛ نقله الی العربیه السید یعقوب بکر، رمضان عبدالنواب؛ (افست) قم: مؤسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
 ۸. التبیان فی ایمان القرآن؛ ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب ابن قیم جوزیه؛ تحقیق عبدالله بن سالم البطاطی؛ دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع، ۱۴۲۹ ق.
 ۹. التبیان فی تفسیر القرآن؛ شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۰. الجامع لأحكام القرآن؛ ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. زاد المسیر فی علم التفسیر؛ ابو الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی؛ الطبعة الرابعة، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۲. تاریخ الاحتجاج النحوی بالحديث الشریف؛ فخر الدین قباوه؛ دمشق: دارالملتقى، ۱۴۲۰ ق.
 ۱۳. الأصول فی النحو؛ ابوبکر بن السراج البغدادی؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ ق.
 ۱۴. خزانه الادب و لیب لسان العرب؛ عبدالقادر البغدادی؛ تحقیق عبدالسلام هارون؛ القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۹۸۹ م.
 ۱۵. الحديث النبوی الشریف وأثره فی الدراسات اللغویه والنحویه؛ محمدرضا حمادی؛ بغداد: ۱۹۸۲ م.
 ۱۶. فقه اللغة العربیه؛ کاسد یاسر الزیدی؛ عمان: